از جوامع در حال توسعه است. در نگاه روشنفکران غربی، توسعه مفهومی چندلایه و چندبُعدی است و مراد آن‌ها از توسعه، «توسعه سیاسی، توسعه فرهنگی، توسعه اقتصادی [و سایر ابعاد توسعه اجتماعی است که] امروزه از جمع این‌ها توسعه انسانی را مطرح می‌کنند».

به نظر می‌رسد مواردی که تا کنون مطرح گردید، فاصله زیادی با اندیشه‌های جدید تولید شده در غرب دارد و در حقیقت قرائتی سنتی و بعضاً منسوخ شده از الگوی توسعه غربی می‌باشد.

انسان‌ها تحت تأثیر حس استخدام و تسخیر متقابل و با توجه به اهداف و غایات انسانی، برای تعاملات خود طیفی از روابط و تعاملات را بر اساس اصل جلب منفعت و دفع ضرر شکل می‌دهند که از مجموعه آن‌ها به «بردار تعاملات انسانی» نام برده می‌شود. علامه طباطبایی(ره) در مقاله ششم کتاب اصول فلسفه و روش رئالیسم، تعاملات انسانی را در چارچوب ادراکات اعتباری تعریف نموده و معتقدند ایجاد روابط و تعاملات انسانی بر اساس اصل نیاز، در جهت پیشرفت انسان شکل می‌گیرد. ایشان بیان می‌نمایند: «جامعه بشری پیوسته به پیشرفت خود در استخدام و استفاده از ماده ادامه داده و سرگرم توسعه و رفع تضییقات زندگی بوده و هر روز صحنه دیروزی خود را عوض می‌کند و این لازمه برخورد فعل و انفعالاتی است که اصول اعتباریات در همدیگر دارند».

طیفی از روابط و تعاملات شامل رقابت، همکاری، برخورد، ایثار و فداکاری، برخورد و تضادّ، مبنای انتخاب‌های انسانی خواهد بود.[1] نظریه توسعه نیز به شدت تحت تأثیر همین بردار تعاملات است که در طول زمان تغییرات درخور ملاحظه‌ای را تجربه می‌کند؛ بنابراین لازم است دانش ما از الگوهای توسعه غربی همواره به‌روز شود.

بنابراین همان‌طورکه بسیاری از اندیشمندان کشور به درستی اشاره کرده‌اند، «اگر قرار است الگویی اسلامی ـ ایرانی تدوین شود، تنها راه این است که در فضای علمی کشور (حوزه و دانشگاه)، عزمی جدی برای تولید اندیشه جدید و غیرترجمه‌ای ایجاد شود؛ تنها در این فضا است که علوم غربی با مبنایی علمی مورد نقد قرار می‌گیرد، رهاوردهای مثبتش مورد توجه قرار گرفته، تلاش برای برطرف کردن نقص‌هایش آغاز می‌شود و تنها در این فضا است افرادی که از استعداد بالقوه برای تولید علم برخوردارند، انگیزه تولید اندیشه پیدا می‌کنند و نظراتشان با نقد دیگران، یا صیقل می‌خورد یا مقدمه‌ای می‌شود برای تولید اندیشه‌ای جدید».

۵. واژه «ایرانی» نباید به غلط تعبیر شود. اصل اساسی برای هر الگو، قابلیت تعمیم‌پذیری، بومی‌سازی، آزمون‌پذیری و تکرارشوندگی آن در ظرف‌های مختلف زمان و مکان است؛ بنابراین اگر چارچوبی مفهومی صرفاً برای یک ظرف خاص از زمان و مکان طراحی شده و ظرفی دیگر از مکان یا زمان قابلیت آزمون تجربی نداشته باشد، نمی‌توان به آن اصطلاحِ الگو را اطلاق کرد؛ بنابراین واژه «ایرانی» در عنوان این الگو به معنای الگویی برای توسعه تجربه ایران است و نباید تلاش کرد که تا برای توجیه خاص کردن آن به ایران دلیل تراشید. برخی از توجیهات بدون پشتوانه علمی که در این مورد ارائه شده است عبارت‌اند از: تغییر جغرافیای توسعه، تغییر زمان و تغییر مناسبات جهانی؛ درحالی‌که این موارد تنها باعث شکل‌گیری ظرف مکانی خاصی به نام «کشورهای در حال توسعه» یا «کشورهای اسلامی» و یا در حالت خاص آن «ایران» خواهد شد، نه شکل‌گیری الگویی خاص برای ایرانی خاص!

۶. الگوی توسعه یک تکنولوژی نیست؛ زیرا کارکرد روان‌کنندگی ندارد، بلکه ترسیم تصویری است مطلوب از آینده و پیشنهاد سازوکار بهینه به‌منظور دستیابی

به آن. جرالد میر[2] (۱۹۹۵:۷) در کتاب مباحث اساسی اقتصاد توسعه، بر فراگرد تکیه می‌کند؛ زیرا وی معتقد است که این واژه بر «عملکرد نیروهای معین، به شیوه‌ای علّی و به‌هم‌پیوسته» دلالت دارد؛ لذا، فراگرد توسعه، متراکم، تکرارشونده و دارای جهت است و به‌طور کلی، توسعه، فراگرد تحول نهادها و ساختارهای جامعه، از وضع موجود به وضع مطلوب است.

۷. یکی از مهم‌ترین مسائلی که قبل از تدوین الگو بایستی تعیین تکلیف شود، آن است که از میان نظام‌های زیرمجموعه نظام اجتماعی، کدام‌یک نقش محوری در رویکرد توسعه پیشنهادی در این الگو را بر عهده خواهند داشت؟ نظام علمی؟ نظام اقتصادی؟ نظام سیاسی؟ نظام فرهنگی؟ و ...؟

رویکرد توسعه می‌تواند دانش‌محور باشد که در این حالت «رهبری دانش» در تولید محصولات ناشی از این الگو اصالت می‌یابد. از سوی دیگر، تقدم میان توسعه سیاسی و توسعه اقتصادی همواره مورد چالش بوده و خواهد بود. «برخی توسعه سیاسی را پیش‌شرط توسعه اقتصادی و برخی دیگر آن را نتیجه حاصل از توسعه اقتصادی شمرده‌اند ... . نتایج تحقیقات دیگر نیز نشان می‌دهد که چه بسا مقتضیات توسعه سیاسی و اقتصادی با هم یکسان نباشند؛ بدین معنی که آنچه زمینه‌ساز یکی از آن دو شمرده می‌شود، سدی در برابر دیگری باشد. به همین دلیل است که در موارد مختلف شاهد نوسازی اقتصادی یا توسعه سیاسی بدون حضور دیگری هستیم».

۸. در بُعد اقتصادی نیز اینکه «الگوی توسعه متوازن» اتخاذ شود و یا «نامتوازن»، بسیار حائز اهمیت است. در الگوهای توسعه متوازن، به تمامی بخش‌های کشور همزمان توجه شده و سرمایه (در اشکال مختلف آن: طبیعی، مالی، فیزیکی، انسانی، فکری، اجتماعی) به تمامی بخش‌ها تزریق می‌شود که از آن به «فشار بزرگ» تعبیر می‌شود. از سوی دیگر، نظریات توسعه نامتوازن بر این باورند که کشورهای در حال توسعه اغلب از انباشت کافی این سرمایه‌ها برخوردار نیستند که بتوانند سرمایه‌های لازم برای توسعه همزمان همه بخش‌های اقتصاد خود را فراهم کنند؛ لذا طرفداران این دیدگاه معتقدند که بایستی یک بخش به‌عنوان